

# علم اصول فقه و سرچشمه‌های حقوق اسلامی ۳- اجماع

عباس منتهاهی\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بعد از کتاب خدا و سنت معصوم علیهم السلام. از اجماع به عنوان سومین منبع استخراج و استنباط احکام الهی یاد شده است. اصولیین شیعه (امامیه) و اصولیین عامه (اهل سنت) هر یک نگاه خاصی به موضوع دارند که با هم متفاوت است. در این گفتار هر دو نظر را مطرح و نظر دسته اخیر را در بوته نقد خواهیم گذارد.

ابتدا ببینیم اجماع در لغت به چه معنی است؟

اجماع در لغت به معنای عزم و تصمیم و اتفاق آمده است - اگر کسی بر امری عزم کند و تصمیم بر مطلبی بگیرد، بدان اجماع و اتفاق گفته می‌شود. این بیان به حسب معنای لغوی است. اما به حسب اصطلاح علمای اصول، مقصود اتفاق فقهاء و علمای بزرگ منتهی به عصر امام معصوم (ع) است. یعنی اجماع این علما باید منتهی بشود به عصر معصوم. این بیان بر حسب اصطلاح علمای اصول شیعه است. اما علمای سنت و جماعت مطالب دیگری گفته‌اند که شیخ الطائفه (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب *عدة الاصول*، به تعدادی از آنها اشارت فرموده است و برخی از آنها عبارتند از: «اتفاق تمامی امت اسلامی»، یا «اتفاق تمامی مجتهدین در یک عصر» یا «اتفاق اهل مدینه و مکه» - که از آنها به «حرمین» تعبیر می‌کنند - یا «اتفاق اهل کوفه و بصره» و غیر ذالک. به هر حال، به طور موجبه جزئیة در اتفاق علما بحثی نیست و همه در این

زمینه متفق هستند.<sup>۱</sup> لکن در جزئیات بحث است که به برخی از آنها به اجمال و اختصار اشاره می‌کنیم:

در علم اصول فقه درباره حجیت و دلیلیت اجماع و طریقه بهره‌برداری از آن بحث می‌شود. از جمله مباحث مربوط به اجماع این است که چه دلیلی بر حجیت آن است؟ اصولیین شیعه به این سؤال جوابی می‌دهند و اصولیین عامه نیز پاسخی که با هم کاملاً متفاوت است ابتدا پاسخ امامیه سپس پاسخ عامه را مطرح می‌کنیم:

### ادله حجیت اجماع در نظر علما شیعه

از نظر علمای شیعه، اجماع از آن جهت حجت است که اگر عموم مسلمین در یک مسأله وحدت داشته باشند، دلیل بر این است که این نظر را از ناحیه شارع اسلام تلقی کرده‌اند. امکان ندارد مسلمین در یک مسأله از پیش خود وحدت نظر پیدا کنند. علی‌هذا آن اجماعی حجت است که کاشف از قول پیغمبر یا امام باشد. مثلاً اگر معلوم گردد که در یک مسأله‌ای همه مسلمانان عصر پیغمبر بلا استثنا یک نوع نظر داشته‌اند یا یک نوع عمل کرده‌اند، و یا اگر همه اصحاب یکی از ائمه اطهار (ع) که جز از ائمه دستور نمی‌گرفته‌اند در یک مسأله وحدت نظر داشته باشند، دلیل بر این است که از مکتب پیغمبر یا امام خود آن را فرا گرفته‌اند؛ لذا از نظر شیعه اجماعی حجت است که مستند به قول پیغمبر یا امام باشد.<sup>۲</sup>

از آنچه گفته شد دو نتیجه اخذ می‌شود: اولاً از نظر شیعه تنها اجماع علمای معاصر پیغمبر یا امام حجت است. پس اگر در زمان ما همه علمای اسلام بدون استثنا به یک مسأله اجماع نمایند به هیچ وجه برای علمای زمان بعد حجت نیست.

ثانیاً از نظر شیعه اجماع به عنوان یک دلیل یا یکی از منابع، اصالت ندارد، یعنی

۱. آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی، مقالات اصولی، ص ۷۳ - ۷۲ نیز ر.ک، معالم الاصول، شیخ

حسن ص ۱۶۴

۲. شهید مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، دفتر سوم، ص ۱۵.

حجیت اجماع از آن نظر نیست که اجماع و اتفاق آرا است، بلکه از آن نظر است که کاشف قول پیغمبر (ص) یا امام (ع) است.<sup>۱</sup>

### اجماع در نگاه علمای اهل تسنن

اما از نظر اصولیین اهل سنت، «اجماع بما هو اجماع» یعنی اجماع به صرف این که «اتفاق آراء» است حجیت و اصالت دارد. به عبارت دیگر اگر علمای اسلامی و به اصطلاح اهل حل و عقد در یک مسأله و در یک زمان (ولو زمان ما) وحدت نظر پیدا کنند حتماً نظرشان صائب است و در عرض کتاب و سنت قرار دارد. اهل تسنن معتقدند ممکن است بعضی از امت خطا کنند و بعضی نه، اما ممکن نیست همه امت به اتفاق خطا نمایند. از نظر اهل تسنن، توافق آراء همه امت در یک زمان در حکم وحی الهی است. و در حقیقت همه امت در حین توافق در حکم پیغمبرند که آنچه بر آنها القا می‌شود، حکم خداست و خطا نیست.<sup>۲</sup> اهل تسنن مدعی هستند که پیغمبر فرموده است: «لا تجتمع امتی علی الخطاء» یا «لا تجتمع امتی علی الضلاله» یعنی همه امت بر یک امر باطل اتفاق نظر پیدا نخواهند کرد. پس اگر همه امت در یک مسأله اتفاق نظر پیدا کردند. معلوم می‌شود مطلب آنها درست و حق است. طبق این حدیث همه امت مجموعاً در حکم شخص پیغمبرند و معصوم از خطا می‌باشند. قول همه امت به منزله قول پیغمبر است. همه امت مجموعاً هنگام وحدت نظر معصوم هستند.

خلاصه، بنابر نظر اهل سنت، نظر به اینکه مجموع امت معصوم هستند، پس در هر زمان چنین توافق نظری حاصل شود مثل این است که وحی الهی بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شده باشد.<sup>۳</sup>

اصولیین شیعه با دلایل فراوانی از جمله دلایل ذیل این نظر را نقد و رد می‌کنند.

۲. همان منبع، ص ۱۶.

۱. همان، ص ۱۶.

۳. منبع پیشین، ص ۳۷.

می‌گویند:

اولاً - شیعه چنین حدیثی را از رسول اکرم (ص) مسلم نمی‌شمارد.  
ثانیاً - درست است که مجال است همه امت بر ضلالت و گمراهی وحدت پیدا کنند، اما این بدان جهت است که یکی از افراد امت معصوم است، نه از آن جهت که از مجموع «نامعصوم‌ها» یک «معصوم» تشکیل می‌شود.

ثالثاً - عادتاً هم شاید ممکن نباشد که همه امت بالاتفاق در اشتباه باشند، ولی آنچه به نام اجماع در کتب فقه یا کلام نام برده می‌شود اجماع امت نیست، اجماع گروه است، منتها گروه اهل حل و عقد، یعنی علماء امت، تازه اتفاق همه علماء امت نیست، علماء یک فرقه امت است.<sup>۱</sup>

رابعاً - همان طوری که رأی افراد به تنهایی دارای اعتبار نیست، همین طور رأی جماعت که از تک تک آراء منفرد تشکیل یافته است نیز دارای اعتبار نمی‌باشد مخصوصاً آن که در این مورد اجتماع صاحبان آراء و تبادل افکار و مشورتشان با یکدیگر شرط حصول اجماع نیست و بلکه حقیقت اجماع از مجموعه آراء متفرقه‌ای که از اکناف و اطراف مختلفه عالم جمع آوری می‌شوند تشکیل می‌یابد. بنابراین چنین اجماعی که نمونه نظریات فردی آحاد منتشره در نقاط مختلفه است چگونه می‌تواند دارای آنچنان قدر و منزلتی شود که از حیث حجیت و اعتبار مساوی با کتاب و سنت گردد.

خامساً - حجیت دانستن اجماع به منزله آن است که به گروهی از افراد مردم حق تشریح احکام و وضع قوانین شرعیه داده شود. در صورتی که این حق از مختصات شخص شارع است و تفویض آن به افراد یا جماعات برخلاف ضرورت دین است ولو این که آن افراد یا جماعات در علم و فضیلت سر آمد عصر خویش باشند.

سادساً - اعتقاد به حجیت اجماع در تحلیل عقلی مآلاً به این نتیجه منتهی می‌شود

که باری تعالی در اداره نظم عالم و تنسیق آن باید در انتظار حصول نتیجه اجماع باشد تا چنانچه علمای عصر امری از امور را واجب دانستند حق تعالی نیز بالتبع آن امر را ایجاب و اگر حرام دانستند آن را تحریم نماید و همچنین در دادن پاداش و کیفر نیز تابع نظر اهل اجماع باشد تا چنانچه آنها عملی را مستلزم ثواب دانستند در مقابل آن پاداش و اگر مستوجب عقاب دانستند در مقابل آن کیفر دهد - و این از مقام کبریایی جل شأنه به دور است.<sup>۱</sup>

سابعاً - در کدام مسأله شرعی غیر از ضروریات دین (صلاة و صوم و حج و غیر ذالک) اجماع امت داریم؟ در کجا امت اسلامی، یعنی تمام مذاهب، از علما و غیر علما، اصحاب حل و عقد و عوام اتفاق کرده‌اند؟ اما اگر گفته شود مقصود از امت در اینجا، آن طوری که اهل سنت هنگام تمسک به روایت<sup>۲</sup> می‌گویند: «همان علمای اهل سنت و جماعت است. که اگر بر امری متفق شوند بر خطا نمی‌روند»، می‌گوییم: این بیان با روایت نمی‌خواند، بنابراین منکر صغرای این مسأله هستیم که اصلاً چنین اتفاق و اجماعی پیش بیاید و مورد قبول تمام امت اسلام باشد - مضافاً این که مدعای آنان خصوص علمای یک عصر خاص و خصوص علمای یک فرقه خاص و خصوصی علمای یک طایفه خاص است - و این ترتیب ارتباطی با «لا تجتمع امتی علی الخطاء» و «لا تجتمع امتی علی الضلالة» ندارد.

در واقع می‌توان گفت که امت اسلامی تنها بر اصل خلافت مولا امیر المومنین (ع) اجماع و اتفاق دارد، که البته مقصود ما بر مبنای اهل سنت و جماعت است؛ و الا به نظر ما، امامت از اصول است، منتهی علی علیه السلام به عنوان خلیفه چهارم مورد اتفاق تمام امت اسلامی است. باری این منطق مورد قبول نیست که کثرت موجود عصمت است، اگر طایفه‌ای پر شماره طریقی را در پیش گرفتند، بدان معنی نیست که معصومند، علاوه بر این روایت یاد شده تنها به امر خلافت علی بن ابیطالب (ع) بر

۱. محمد رشاد، اصول فقه، ص ۲۲۰ و ۲۱۹. ۲. روایت لا تجتمع امتی علی الخطاء منظور است.

می‌گردد و نه دیگران.<sup>۱</sup>

اصولیین اهل سنت و جماعت، در حجیت اجماع به دلیل عقل نیز تمسک کرده‌اند و گفته‌اند: اگر عده‌ای از علمای اهل فضل و ذکاوت بر امری متفق شوند، عقلاً نمی‌توانند به راه خطا بروند. اما جواب نقضی بر این مطلب آن است که در میان یهود و نصارا نیز دانشمندان فراوانی وجود دارد که بر راهی معین می‌روند. لکن با وجود آن که صاحب فضل و کمالند، ما معتقدیم که به اشتباه راه می‌سپارند و در گمراهی و ضلالتند. در گذشته نیز چه بسیاری از علمای هیأت اقوالی داشتند که بعداً بطلان آنها معلوم شد.<sup>۲</sup> بنابراین ایرادات فوق بر نظریه اصولیون اهل سنت وارد است و سستی نظریه آنان را آشکار می‌کند و بالأخره بر فرض این که از بحث در حجیت اجماع فراغت حاصل کنیم، تازه در مقابل مشکلات دیگری قرار می‌گیریم از جمله این که:

۱ - آیا ممکن است که تمام فقهای روی زمین از شرق تا غرب عالم در فرعی از فروع شرعیه اتفاق نظر حاصل نمایند؟ هر چند فقهای ما در برابر این سؤال پاسخ مثبت داده‌اند ولی با توجه به این که احکام شرعیه از متون کتاب و سنت استنباط می‌گردند و الفاظ مستعمله در آنها غالباً قابل توجیه به معانی متعدده است لذا عملاً غیر ممکن است که تمام فقهای عالم از متون مزبوره معنی واحدی استنباط نمایند.

۲ - بر فرض امکان وقوع اجماع آیا می‌توان بدان اطلاع یافت؟ به عقیده ما تحصیل چنین اطلاعی هم در زمانهای سابق غیر ممکن بوده است و هم در زماننا هذا محال می‌باشد چه آن که در ازمنه قدیمه به واسطه قلت وسایل ارتباطیه و در زمان ما به واسطه کثرت تعداد فقها که در اطراف و اکناف عالم پراکنده شده‌اند - تحصیل چنین اطلاعی عادتاً غیر ممکن می‌باشد.

۳ - عصری که اجماع در آن تحقق می‌یابد از چه تاریخی آغاز و در چه تاریخی به

۱. سید محمد موسوی بجنوردی، مقالات اصولی، ذیل عنوان اجماع  
 ۲. ر. ک، همان منبع.



پایان می‌رسد؟ و آیا می‌توان مبدا و منتهی الیه آن را دقیقاً تعیین نمود؟ و بالاخره همه اینها مشکلاتی هستند که مسألهٔ اجماع را دچار بن بست می‌نمایند.<sup>۱</sup>

بنابراین، ادله‌ای که از کتاب و سنت و عقل بر حجیت اجماع اقامه می‌شود هیچ کدام مثبت حجیت اجماع به عنوان یکی از ادله نیست و آن را نه در طول کتاب و سنت و نه در عرض کتاب و سنت قرار نمی‌دهد.

«بلکه این همه ممکن است قاعده‌ای را عرضه کنند که بر اساس آن گفته شود اجماع می‌تواند کاشف از رأی معصوم (ع) باشد و به برکت آن به سنت راه برده شود، اما در این حال حجت و دلیل همان سنت و قول معصوم (ع) است نه آن که اجماع عرضاً یا طولاً باشد.<sup>۲</sup>

محقق حلی (قدس سره) در کتاب معتبر راجع به حجیت اجماع چنین آورده است:

«به عقیده ما اجماع حجت است ولی به شرط این که منضم به قول معصوم (ع) باشد. بنابراین اگر صدها نفر از فقهای ما در امری از امور اجماع نمایند و آن اجماع از قول معصوم خالی باشد چنین اجماعی حجت نمی‌شود، لکن اگر دو نفر راجع به همان امر فتوای مخالفی بدهند که یکی از آنها قول امام باشد، در این صورت قول آن دو نفر حجت خواهد بود، ولی باز نه به اعتبار اتفاق آنها با یکدیگر بلکه فقط به اعتبار قول معصوم (ع). محقق در جای دیگر گفته است: «اجماع بر طریقه شیعه به خودی خود

۱. محمد رشاد، اصول فقه، ص ۲۲۱، چاپ انتشارات اقبال صاحب معالم گوید: اجماع در سه مرحله مورد بحث است:

- ۱ - آیا تحقق آن ممکن است یا ممکن نیست؟ که او اظهار نظر می‌کند که: الحق امکان وقوعه، قول درست این است که تحقق آن امکان دارد.
  - ۲ - آیا بر فرض امکان تحقق، یا بر فرض تحقق خارجی، علم و اطلاع بدان ممکن است؟
  - ۳ - بر فرض تحقق، و آگاهی یافتن از آن، آیا حجت است یا نه؟
- گرچه صاحب معالم به امکان وقوع آن و علم به آن، و حجیت آن نظر داده است، ولی در میان محققان، از فقهای دوره‌های اخیر در همهٔ این مراحل سه گانه بحث و گفتگو است و در اینجا نیز به مطلب مورد قبول اکثریت علما بر نمی‌خوریم، و این نیز بر اشکال کار در مورد حجیت آن می‌افزاید.
۲. منبع پیشین.

حجّت نیست بلکه به جهت این که کاشف از قول امام است، حجت است.<sup>۱</sup>» این گونه اجماع را اجماع کشفی گویند.

سید مرتضی علم الهدی نیز راجع به حجّیت اجماع گوید: «عقیده درستی که ما بر آن هستیم این است که وقتی می‌گوییم: اجماع، یا اجماع همه امت را اراده می‌کنیم، یا اجماع مؤمنین آنها را، و یا اجماع دانشمندان امت را، و هر قسم از این اقسام باشد، ناچار باید قول امام معصوم علیه السلام در میان آنها باشد، زیرا او خود یکی از افراد امت، و از داناترین آنها و از برترین آنان است. پس نام امت، شامل او علیه السلام نیز می‌شود...»<sup>۲</sup>.

بنابراین شیعه، - بر خلاف اهل سنت - اجماع را به طور مستقل یکی از ادله و یکی از منابع فقه و حقوق نمی‌شناسد، بلکه آن که مدعی حجّیت اجماع است، اعتبار آن را به خاطر کاشفیت قول معصوم و قطع به رأی امام علیه السلام قائل شده است. البته در چگونگی کاشفیت اجماع از قول معصوم (ع) باز اختلاف وجود دارد که این اختلاف عمده در سه نظریه زیر خلاصه می‌شود:

۱ - قول قدما، که هرگاه همه دانشمندان یک عصر بر یک قول باشند و لااقل یک نفر ناشناس در میان آنان باشد، قطع پیدا می‌شود که یکی از اجماع‌کنندگان، شخص معصوم (ع) بوده است. بنابراین اگر چه کسی او را به شخصه نشناخته است ولی یقین به وجود او در میان آن جمع حاصل است. این را «کشف حسی» نامند.

۲ - نظر شیخ طوسی، و آن این که هرگاه علمای یک عصر بر حکمی اتفاق داشته باشند، ناچار باید حجّت باشد و حکم خدا همان باشد، چه اگر حکم خدا نباشد بر امام علیه السلام که نگه دارنده احکام الله است لازم می‌شود که در میان علما اختلاف بیندازد، تا اجماع از میان برود، و مردم دچار گمراهی در اثر پیروی از حکم خلاف واقع

۱. معالم الاصول، مطلب خامس، بحث اجماع، ص ۱۶۵، نقل از محقق حلی و اصول الفقه مظفر، ج ۲، مبحث اجماع.

۲. سید مرتضی، الذریعه فی اصول الشریعه، چاپ دانشگاه تهران، قسمت دوم، ص ۶۰۵ و ۶۰۴.

نشوند، این را «اجماع لطفی» نامیده‌اند.

۳- قول گروهی از متأخران، که هرگاه علما نسبت به موضوعی بر یک عقیده بودند چون علی القاعده چیزی را از پیش خود نمی‌گویند، پس هر کس به این اجماع توجه پیدا کند، حدس خواهد زد که این فتوا با قول معصوم (ع) مطابق است. این را روش حدسی یا «اجماع حدسی» گویند.

در میان علمای بزرگ شیعه، بسیاری اجماع را به عنوان یک دلیل باور ندارند، در میان قدما می‌توان از شیخ مفید متوفی به سال ۴۱۳ نام برد که ادله را منحصر در کتاب و سنت می‌داند. از طرف دیگر اخباریین نیز فقط کتاب و سنت را از منابع و مأخذ فقه به شمار آورده‌اند. محقق انصاری در رسائل به طور مبسوط درباره اجماع و نظرات مختلفی که در آن هست از اجماع کشفی و اقسام آن از لطفی و دخولی و حدسی و نیز اجماع منقول و انواع دیگر اجماع بحث می‌کند و همه آنها را به باد انتقاد می‌گیرد و دلیل حجیت آنها را ناتمام می‌شمارد و سرانجام به یک نوع اجماع منحصر می‌شود و آن را «اجماع محصل» می‌نامد، یعنی اجماعی که فقیه خود در راه بدست آوردن آن کوشش کند و از نظر یکایک علمای بلاد اسلامی درباره یک مسأله جویا شود و آنگاه اگر نظرها با هم موافق بودند، به اجماع دست یابد، چنین اجماعی از نظر محقق انصاری حجت است.<sup>۱</sup>

خلاصه کلام، راه‌هایی که علمای اهل سنت و علمای شیعه برای اثبات حجیت اجماع انتخاب کرده‌اند، کاملاً با هم متفاوت است. اصولیین اهل سنت اجماع را صرف این که اتفاق است معتبر می‌دانند و اصولیین شیعه ضمن نقد و رد نظر علمای اهل سنت (به ترتیبی که گذشت) اجماع را از جهت این که کاشف از قول معصوم (ع) است ثابت شناخته‌اند.

۱. علیرضا فیض، مبانی فقه و اصول، چاپ انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۸، به نقل از فرائد الاصول شیخ مرثعی انصاری.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

امام علی بن ابی طالب علیه السلام

عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم و حلّ العقود

خدا را شناختم، از سست شدن عزیمتها و گشوده شدن بسته‌ها

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی